

# انقلابی می رسد از راه

## انصافعلی هدایت\_ روزنامه نگار در تبریز

Hedayat222@yahoo.com

0098 411 2814138

چه آرزو بکنیم یا نکنیم، چه با باورمان جور باشد یا نباشد، چه طرفدار نظام و حکومت اسلامی باشیم یا نباشیم، چه اصلاح طلب باشیم یا محافظه کار یا مخالف نظام، چه برای بقای جمهوری اسلامی تلاش بکنیم یا برای سرنگونی آن و چه ... انقلابی در راه است و به زودی از راه می رسد.

اگر خودمان را به کوجه علی چپ زنیم و چشمانمان را به روی حرکت های اجتماعی نبندیم، آثار و علائم سیل بنیان کن انقلاب در پیش رو را می بینیم.

با آن که امروز نیز دیر است، اما اگر رهبران جمهوری اسلامی بخواهند واقعیتهای اجتماعی و علائم انقلاب را ببینند، ممکن است بتوانند از بروز انقلاب جلوگیری کنند اما اگر اراده بکنند که همه حرکت های مردم را به "دشمنان"، "عوامل و فرزندان ساواک" و ... نسبت بدهند، رفتنی هستند.

من تاکنون ریالی (از یک ریال تا میلیونها و میلیاردها تومان) خیر از جمهوری اسلامی ندیده ام اما تا دلشان بخواهد، ضرر و زیان آن را دیده و چشیده ام. به فکر بقا یا زوال جمهوری اسلامی هم نیستیم. چه انقلاب پیش رو، به خواست من ربطی ندارد. بلکه به عملکرد رهبران کشور وابسته است. من و امثال من، واقعیتهای اجتماعی را دیده و به آنان گوشزد می کنیم. اگر پذیرفتند، از خطر می جهند. اگر نپذیرفتند، غرق می شوند.

با این حال، من مخالف انقلاب هستم و برای جلوگیری از انقلاب، تلاش می کنم. با این وجود، از وضع موجود ناراضی هستم و بر "اصلاحات" پافشاری می کنم.

در حالی که می دانم اغلب مردم، خواستار سقوط جمهوری اسلامی هستند و به این خواسته هم خواهند رسید، چرا با انقلاب مخالفم؟ و هنوز هم در صف اصلاح طلبان هستم؟

می دانیم که تاریخ این کشور، رهبران، شاهان و حکومت های فراوانی را دیده که تنها در صحنه های تاریخ حکومت بر مردم، از آنها یاد می شود. همه رهبران و حکومت ها، مدتی را یک تازی می کرده اند و سپس از پای درآمده اند. آخرین این نوع حکومت ها، حکومت پهلوی بود که 24 سال پیش، "چون صدای انقلاب مردم" را نشنید، واژگون شد.

افراد و حکومت ها رفتنی هستند. آنچه ماندنی است، نسل های مردم این کشور با اقوام، نژادها، زبان ها و ادیان مختلف است.

در این کشور، بارها و بارها حکومت ها عوض شده اند و حکومت های جدید با رنگ و بوی جدید، بر مردم مسلط گشته اند. شعارهای تازه ای سرداده اند اما به زودی، راه حکومت های پیشین را برگزیده اند و خود هم به سرنوشت آن ها گرفتار آمده اند.

انقلاب هم آن زمانی رخ داده که ملت، راه رهایی دیگری از زیر یوغ حکومتیان نیافته است و نتوانسته است خواست های خود را به حکومت بقبولاند. در نتیجه، برای رهایی از ظلمی که به او می رود، گردن به خواست هر رئیس قبیله جدید و هر فردی که خواستار سرنگونی رژیم موجود بوده، داده است.

آخرین انقلاب در این کشور، انقلاب اسلامی 1357 است. ملت ما از این انقلاب هم مانند انقلاب های قبلی ثمره شیرینی نچشید. چرا که به شعارها و خواست های انقلاب، پشت پا زده شد.

هم زمان با شروع انقلاب اسلامی، مردم تا حدودی از رفاه بهره مند بودند. تعداد جوانان و دانشجویان سیاسی آن کم بود. زندانی سیاسی آن بسیار اندک بود و از حقوق خاص زندانی سیاسی بهره مند بودند. دانشجویان در زندان ها نبودند. تعداد اندکی از مردم از سازمان ها، ادارات و نهاد های حکومتی ناراضی بودند. تبعیض های اجتماعی و شکاف اجتماعی مانند این روزها، چنین عمیق نبود. اغلب مردم با پلیس، ارتش، ژاندارمری، ساواک و ... مشکل نداشتند.

اما وقتی انقلاب شد، مردم به خیابان ها ریختند. اموال کشور خودشان، از قبیل اتومبیل ها، اتوبوس ها، بانک ها، ساختمان های اداری، بعضی کارخانه ها، کیوسک ها، چراغ های راهنمایی، درختان و ... را به آتش کشیدند. شیشه ها را شکستند.

ارتش، پلیس و ژاندارمری در شهرها و جاده ها با مردم درگیر شدند و به مردم تیراندازی کردند.

در این تیراندازی ها، بیش از 60 هزار جوان (بهترین سرمایه این ملت) به قتل رسیدند و با نام "شهید" در گورستان ها دفن شدند. بیش از 80 هزار پیر و جوان زخمی شدند و سلامتی خود را از دست دادند.

هنوز آیت الله خمینی، پیروزی انقلاب را جشن نگرفته بود که ناراضیان اندک حکومت که اغلب هم غیر سیاسی بودند، دست به انتقام خواهی زدند و در بعضی از شهرها، ماموران ساواک، شهربانی (پلیس) و ژاندارمری را در جلو چشم همسر و فرزندان، شقه شقه کردند.

یکی از بارزترین کشتار جمعی اعضای پلیس، ماجرای قتل عام و شقه شقه کردن (اعضای جدید و با سابقه) پلیس آذرشهر در نزدیکی تبریز بود. در این شهر، در عرض چند ساعت، حدود 29 پلیس را شقه شقه کردند. با آنکه اکثر آن ها، کمترین مشکل را با مردم آذرشهر داشتند و همه مردم، آن پلیس ها را می شناختند.

همزمان با آذرشهر، این نوع وقایع، در شهرهای دیگر هم تکرار شد اما به گستردگی واقعه آذرشهر نبودند. در حالی که ناراضی عمومی از حکومت مطلقه شاه در آذرشهر، معنا نداشت و کشتار کنندگان پلیس، از حداقل آگاهی سیاسی و شعور اجتماعی، بی بهره بودند. یعنی پای انتقام سیاسی در میان نبود و از اجرا کنندگان قانون، انتقام می گرفتند!

هنوز چند صبحی از جشن پیروزی انقلاب اسلامی نگذشته بود که حکومت جدید با مردم کردستان کنار نیامد و حاضر نشد به آنان بر اساس قانون مشروطه، خود مختاری و امتیاز سیاسی بدهد (قانون ایالات و ولایات). جنگ داخلی شروع شد. هم کردها و هم دیگر اقوامی که خواست هایی داشتند، در گوشه و کنار، سرکوب شدند و هزاران جوان ملت ایران، از هر دو طرف، کشته شدند.

هنوز جنگ داخلی داغ بود که شعار "صدور انقلاب"، عراق را به هیجان آورد. صدام حسین اشغال ایران و سرکوبی انقلاب را در سر پروراند. جنگی را آغاز کرد که 8 سال طول کشید و صدها هزار تن از بهترین جوانان هر دو کشور، در این جنگ کشته شدند و تنها چیزی که نصیب آنان شد، لقب "شهید" بود. صدها هزار پیر و جوان و نوجوان هم مجروح شدند.

هنوز دو ماجرای پر خونین کردستان و جنگ عراق، گرم بود که تصفیه های خونین داخلی آغاز شد. احزاب و حکومت، به جان هم افتادند.

صدها نفر از هر دو طرف، ترور شدند و هزاران جوان در دادگاه های انقلاب، در کوتاه ترین محاکمه های تاریخ، به اعدام یا زندان های طولانی محکوم شدند.

حکومتیان ناآشنا به سیاست و کشورداری، سیاست هایی را پیش گرفتند که ثمره آن بعد از 24 سال، میلیون ها معتاد و قاچاقچی، ده ها هزار زندانی، افزایش غیر قابل باور تن فروشی و فاحشه گری زنان برای یک لقمه نان، رکود سرمایه گذاری در صنعت، بیکاری روز افزون که تا سال 1400 حداقل به 9 میلیون نفر و به گفته کارشناسان آمار تا 25 میلیون نفر خواهد رسید، ناامیدی و یاس جوانان از آینده، ازدواج های دیر رس، مهاجرت تحصیل کردگان به خارج از کشور، عمق هر چه بیشتر شکاف اجتماعی، از میان رفتن طبقه متوسط اجتماعی و پیدایش طبقه بسیار ثروتمند و طبقه بسیار فقیر، ناراضی مردم عادی از کارکنان و کارمندان ادارات و ناراضی آنان از بسیج، سپاه، پلیس، اطلاعات، گزینش ها، استخدام ها، پارتی بازی ها، نابرابری ها در ورود به دانشگاه ها، نابرابری ها در تصدی مشاغل، رواج رشوه و فساد در ادارات، پیدایش آقازاده ها در میان حکومتیان، غارت اموال ملت توسط صاحب منصبان حکومت، نابرابری ها در مقابل قانون، افزایش بی رویه جمعیت و ... است.

هر کدام از این موارد، برای انتقام گیری از کسانی که هر کس، به خیال خودش، آن افراد را مسئول اوضاع موجود کشور و خود می داند، کافی است.

به همین دلیل است که جوانان با هر بهانه ای (ظاهراً به خواست رادیوهای خارجی) به خیابان ها می ریزند و شهرها ناآرام می شود. واقعیت آن است که رادیوهای خارجی، کمترین نقش ممکن را دارند و فقط در حد اطلاع رسانی، فعالیت می کنند. همچنان که در دوران انقلاب اسلامی، مردم به رادیوهای خارجی گوش می دادند و رسانه های حکومتی، ارزش و اعتباری (آبرویی) در میان مردم نداشتند.

با این همه مصائب و مشکلاتی که شمرده شد و هر کدام آن ها برای بروز یک انقلاب، در هر کشوری، کافی است، آیا نباید در انتظار ظهور و از راه رسیدن انقلابی پر خطر، بود؟

گروهی از دانشجویان روزنامه نگاری در سال 1374 تحقیقی را در تهران انجام دادند. نتیجه آن در دو شماره روزنامه سلام چاپ و منتشر شد. در آن گزارش، به پیدایش شکاف اجتماعی و عمیق تر شدن هر لحظه آن، پرداختیم و نوشتیم: انقلاب و شورشی در راه است.

اکنون، نه بر اساس یک تحقیق اجتماعی که خود کرده باشیم (هر چند که وزارت کشور تحقیق کرده و انباشته شدن پتانسیل شورش در کشور را بسیار زیاد اعلام کرده است) بلکه بر اساس مشاهدات خودم از اوضاع اجتماعی، یقین پیدا کرده ام که انقلابی در راه است. اما عباس عبدی بخاطر افشای علمی این گفته ها محاکمه و زندانی شد.

آخرین انقلاب ملت ایران در ماه ها یا سال های در پیش رو، بسیار خونین و کشته های آن چند برابر انقلاب 1357 خواهد بود. مردم در کوچه ها و خیابان ها از اقشار پرنفوذ کنونی جامعه از قبیل روحانیان، نظامیان، بسیجیان و ... انتقام خواهند گرفت. این تنفر را در اتوبوس ها، تاکسی ها، کوچه ها و خیابان ها می توان دید و شنید. نیازی به سازمان های عریض و طویل اطلاعاتی نیست.

عامل اصلی این انتقام گیری ها، تنها عوامل اقتصادی و مالی که بر کرده مردم سنگینی می کند، نخواهند بود. بلکه اکنون، عوامل سیاسی، قضایی و فرهنگی هم به آن ها افزوده شده است.

خواست های مردم تنها "کار"، "پول" و "رفاه" نیست. بلکه "تبعیض در مقابل قانون"، "بی توجهی به خواست و اراده مردم از طرف رهبران ارشد حکومت" هم به انبوه عقده های اقتصادی مردم افزوده شده است.

گرچه انقلاب حتمی است اما هر انسانی که به منافع ملت ایران می اندیشد، با آن مخالف است. ولی مخالفت ما (روشنفکران)، تأثیری در بروز آن نخواهد داشت. مگر این که یک فرد، تنها "یک فرد" آن هم خود آیت الله خامنه ای، اصلاحات و خواست مردم را بپذیرد و به خواست مردم گردن نهد. این هم بعید به نظر می رسد.

مایل نیستیم، آن تجربه های دردناک قبل و بعد انقلاب 1357 دوباره و از نو، تکرار شود. اما آیا می توان از وقوع حتمی انقلاب جلوگیری کرد؟